



HARVARD UNIVERSITY

**CENTER FOR MIDDLE EASTERN STUDIES
IRANIAN ORAL HISTORY PROJECT**

**DIRECTOR: HABIB LAJJEVARDI
PROCESSING SUPERVISOR: ZIA SEDGHI
TRANSCRIBER: SHAHIN BASSIRI**

**NARRATOR: KARIM SANJABI
DATE OF INTERVIEW: OCTOBER 18, 1983
PLACE OF INTERVIEW: CHICO, CA
INTERVIEWER: ZIA SEDGHI
TAPE No.: 13
RESTRICTIONS: CLOSED DURING THE LIFETIME OF THE NARRATOR**

Transcripts edited and revised by the narrator.

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 13

(LIFE)-----

ABDORREZA, PRINCE

ALA, HOSSEIN

ALAVI-MOGHADAM, GEN.

ANINI, ALI, AS CABINET MINISTER

ANINI, ALI, BACKGROUND & CHARACTER OF

ASHRAF, PRINCESS

BAGHAI, MOZAFFAR

BAKHTIAR, GEN. TEIMOUR

BEHBEHANI, AYATOLLAH

CABINET OF MOSSADEGH, MOHAMMAD

COUP D'ETAT OF AUGUST 1953 (25-28TH MORDAD 1332)

COURT, THE IMPERIAL

DEKHKODA, ALI-AKBAR

DERAKHSHESH, MOHAMMAD

EGHDAI, MANOUCHEHR, AS PRIME MINISTER

FADAIYAN-E ISLAM

FARAMARZI, ABDOLRAHMAN

FATEMI, HOSSEIN

GREAT BRITAIN, INVOLVEMENT IN DOMESTIC AFFAIRS

HASIBI, KAZEM

JAHANBANI, MOHAMMAD-HOSSEIN

JAZAYERI, SHAMS-ED-DIN

KASHANI, AYATOLLAH SEYYED-ABOLGHASEN

KIANOURI, MOUREDDIN

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 13

(LIFE)-----

NAKKI, HOSSEIN

MALEKI, KHALIL

MARDOM PARTY

MELLIYOUN PARTY

MOSSADEGH, MOHAMMAD, RELATIONS WITH THE SHAH

MOSSADEGH, MOHAMMAD, VIEWS OF

NEHZAT-E MOGHAVENAT-E MELLI

OIL AGREEMENT OF 1954

RAFI, HAJ-AGHA-REZA

ROOSEVELT, KERNIT

SADIGHI, GHOLAM-HOSSEIN

SHAH, RELATIONS WITH THE CLERGY

SHAH, RULE & ADMINISTRATIVE STYLE OF THE

SHAMS, PRINCESS

SHAYEGAN, ALI

SOVIET UNION

TUDEH PARTY, MILITARY ORGANIZATION OF THE

UNITED STATES, RELATIONS WITH

UNITED STATES, ROLE OF IN IRAN'S DOMESTIC AFFAIRS

WORLD BANK

ZAHEDI, GEN. FAZLOLLAH, AS PRIME MINISTER

ZANJANI, AYATOLLAH REZA

ZIRAKZADEH, AHMAD

روایت کننده : آقای دکتر کریم سنجابی
تاریخ مصاحبه : هیجدهم اکتبر ۱۹۸۳
محل مصاحبه : شهرچیکو - کالیفرنیا
مصاحبه کننده : ضیاء اله مدقی
نوار شماره : ۱۳

ادامه مصاحبه با آقای دکتر کریم سنجابی در روز سه شنبه ۲۶ مهر ۱۳۶۲ برابر با هیجده اکتبر ۱۹۸۳ در شهرچیکو - ایالت کالیفرنیا مصاحبه کننده ضیاء اله مدقی .

س - آقای دکتر دیروز راجع به کودتای ۲۸ مرداد صحبت می کردید و مخفی شدن خودتان لطف بفرمائید و آن صحبت را ادامه بدهید .

ج - جریان کودتا را تا آن حدی که مجال داشتیم دیروز صحبت کردیم . در صحبت امروز مناسب میدانم که یک نکته ای درباره کودتا روشن بکنم . و آن اینست که آیا این کودتا آمریکائی بود؟ انگلیسی بود؟ یا دست پرورده مستقیم خود شاه بود؟

در اینکه آن کودتا جنبه ای مردمی و ملی نداشت و یک نهضت برخاسته ای از مردم نبود جای شک و تردید نیست . ولی خیلی ها در داخل کشور ما برای عقیده بودند و برای عقیده هستند که عامل اصلی و ترتیب دهنده ای این کارتنها آمریکائی ها بودند . خود آمریکائی ها هم بعداً " چهرتیس جمهور آمریکا و چه سا زمان مرکزی اطلاعات آن یک زمانی مباحثات میکردند به اینکه ایران را از شر کمونیسم نجات داد و باعث آن کودتا بوده اند و چه بعضی از نویسندگان آمریکائی که در کتابها و انتشارات شان نوشتند و آن را " ما منتسب بسه آمریکا کردند . چه در ایران با اوج گرفتن احساسات مخالفی که علیه آمریکا در جریان انقلاب بروز کرد و بعد از کودتا منشاء گرفت در عامه ای مردم ایران این فکر نفوذ و رسوخ یافت که این کودتا تمام کار آمریکائی ها بود . ولی بنده در این باره با مطالعاتی و با تجربیاتی که در داخل کشور خودمان دارم با تعدیق به اینکه آمریکا در این امر نقش مهمی

داشت معتقدم که نه منشاء کودتا از آمریکا بود و نه هم قدرت آمریکا آنرا انجام داد. منشاء این کودتا از انگلیس ها شروع شد و شخص کرمیت روزولت را هم که بعنوان نماینده ی سیاه ایران آمد منتخب دستگاه جاسوسی خود انگلیس ها بود و انگلیس ها بودند که او را به دولت آمریکا و به سیای آمریکا معرفی کردند و پیشنهادهای کردند که او وسیله ی اینکار قرار بگیرد. بعد از زمانی که برای تهیه و تدارک این عمل ترتیب داده شد و در ایران یواش یواش توسعه پیدا کرد عوامل آن از لحاظ ارتباط بیشتر مرتبط به انگلیس ها بودند تا به آمریکا شیها. یکی از این تدارکات و مقدمات تحمیل زاهدی در مجلس بود. دیگر نقشی بود که کاشانی و بهبهانی در این موضوع داشتند. کاشانی ظاهراً ارتباطی با آمریکا شیها نداشت و عناصری که پیرامون او بودند بیشتر متهم به ارتباط با سیاستهای انگلیس بودند و متأسفانه برای بقای هم این اتهام وجود داشت و هم چنین برای حاشی زاده و فرامرزی و نمایندگان مخالف سرشناس مجلس. و همینطور اختلافاتی که در داخل ارتش انداختند و افرادی از ارتش که با جریان کودتا همراهی کردند بیشتر آن افسرانی بودند که از سابق ارتباط با انگلیس ها داشتند. بنابراین با همه اینکه آمریکا در این باره نقشی داشت و کرمیت روزولت آمریکایی و با پول آمریکایی به ایران آمد ولی در واقع بیشتر توطئه کودتا دست پرورده انگلیس ها بود که با دربار مرتبط بودند، با اشرف پهلوی مرتبط بودند و عناصری که در دربار خدمت میکردند و تاثير داشتند از اول تا آخر مشهور بسبب ارتباط با انگلیس ها بودند. در اینکه شاه در این جریان نقش مهمی داشت تردیدی نیست ولی شاه در عین جاه طلبی همواره شخصی ترسو بود و بخودی خود جرأت آن را نداشت که خطر کودتا را برعهده بگیرد و میبایست از ناحیه خارجی تقویت بشود. تحریک و تقویت شاه در این زمان بیشتر از ناحیه خود انگلیس ها و عوامل انگلیسی بود. عمل کرمیت روزولت که به ایران آمد و با شاه ملاقات کرد این بود که شاه را مطمئن سازد که آمریکا شیها هم با نقشی انگلیسها موافق هستند. به این ترتیب بنده آن کودتا را توطئه ی پیش ساخته ی انگلیسها میدانم که آمریکا هم با آن موافقت کرد و با موافقت یکدیگر و با همدستی عوامل درباری و ارتشی و با کوتاهی و مساعدی و غفلتی که در دستگاه حکومت معدق بود توانستند به مسراند خودشان برسند. والا در آن روز جمعیتی که برای طرفداری از شاه حرکت کردند و با پولی که

در میان آنها از ناحیه‌ی عوامل آخوندی بهبهانی و کاشانی بخش شده بود در آغاز عسده‌ی معدود و ناقابلی بودند و اگر ما قبلاً "به مردم اعلام کرده بودیم که در صحنه‌ی دفاع حاضر بشوند یا اینکه یک دسته‌ی نظامی کافی با چند تانک جلوی آنها را میگرفت از همان ابتدای حرکت این جمعیت اعتشاش گرسرکوبی میشد. تا بعد از ظهر هم از راه‌سوی و همراهان او هیچ گونه خبری نبود. بعد از اینکه آنها جری و امیدوار شدند توانستند بتدریج از سوراخ‌هایشان بیرون بیایند و خودنمایی بکنند. دیروز در جریان صحبت‌م گفتم که من صبح همان روز به دانشکده افسری رفتم که در آنجا سخنرانی کنم و من یک ربع قبل از ساعت در آنجا و در میان جمع امرای ارتش بودم شاید قریب یک دو هزار نفر از افسران با درجات مختلف برای استماع سخنرانی بنده به دانشکده افسری آمده بودند. و این خود بخوبی نشان میدهد که جمع کثیری از ارتش اصلاً "غافل و بی اطلاع نسبت به این امر بودند. متأسفانه تدارک مختصری که لازم بود برای اینکار بشود ترتیب داده نشده بود. بلکه آنروز بطوریکه دیروز توضیح دادم من در ساعت یک و نیم بعد از ظهر از منزل صدق بیرون آمدم و بعد که بوسیله رادیو از جریان خبردار شدم دیگر مجال برگشتن به آنجا را نداشتم برای اینکه راهها قطع و عوامل کودتا مسلط شده بودند. در منزل دکتر صدق که خود او و بعضی از وزرا* و چند نفر از رفقای جبهه ملی بوده‌اند. بعد از آنکه پیروزی کودتا مسلم و یکی از محافظین منزل کشته میشود، ظاهراً "ابتدا نریمان پیشنهاد خودکشی دستجمعی میکند ولی بعد همی آنها از راه پشت بام به یکی از خانه‌های همسایه پناه میبرند و فردا صبح خود را به حکومت کودتا معرفی میکنند و همگی دستگیر میشوند و خانه دکتر صدق بکلی غارت میشود.

چند نفری که آن روز دستگیر نشدند و توانستند پنهان بشوند یکی بنده بودم، یکی مهندس حسینی و دیگر مرحوم دکتر حسین فاطمی. بعد هم جریان محاکمه دکتر صدق پیش آمد، جریان مفصلی که جزئیات تاریخی آن معلوم است و محتاج به توضیح بنده نیست.

س- آقای دکتر من اینجا دو تا سؤال راجع به همین جریان ۲۸ مرداد دارم. یکی اینکه من از آقای خلیل ملکی شنیدم که ایشان به آقای دکتر صدق پیشنهاد کرده بودند که از جوانان طرفدار نهضت ملی که نظام وظیفه‌شان را گذرانده‌اند یک گارد طرفدار نهضت ملی درست

بشود که اگر وقایعی مثل ۹ اسفند و این چیزها اتفاق افتاد بتوانند از نهضت ملی دفاع بکنند ولی دکتر مصدق به این کار رضای ندارد. آیا علتش را میدانید چه بود؟ من میدانم که دیگران هم چنین پیشنهادی بها و کرده بودند و او اکراه داشت که این کار را انجام بدهد.

ج - بله ، مصدق اولاً " بهیچوجه رضایت نداشت که سازمانهای حزبی در امور مربوط به ارتش مداخله کنند و یا با جمعی از افسران ارتش بعنوان افسران ملی ارتباط داشته باشند. او میگفت که امر ارتش باید کلی از احزاب مجزا باشد. و همچنین عقیده اساسی او این بود که مبارزات حزبی و سیاسی حتی در زمان مبارزه با دولتهای دیکتاتوری هم نباید بصورت مبارزات مسلحانه و چریکی باشد و بیم و خوف داشت از اینکه سازمانهای مسلح حزبی بیش از اینکه مفید باشند موجب اغتشاش بشوند. از این جهت او با این ترتیب موافقت نداشت.

س - یک سؤال دیگری که بنده از حضورتان دارم اینست که من با رها شنیدم که در فاصله ۲۵ مرداد و ۲۸ مرداد دکتر مصدق نقشه این را داشت که اعلام جمهوری بکنند و گاندی ساداتی جمهوری هم مرحوم علی اکبر دهخدا بود. آیا این موضوع حقیقت داشت؟ یا شما از این مسئله اطلاعی دارید؟

ج - این مطلب اصلاً واقعیت ندارد. حتی زمانی که شاه در رم بود مصدق میخواست با او ارتباط پیدا بکنند و تا مبنی بها و بدهد که برگردد، بهیچ وجه گفتگوی اینکها اعلام جمهوری بشود در مصدق نبود. آن مطلب راجع به دهخدا در این باره بود که چون شاه رفته بود و اگر برنمیگشت لازم بود یک مقام غیر مسئولی که بجای شاه عمل بکند یعنی بصورت شوراى سلطنت تشکیل بشود و برای شورای سلطنت چند نفر را در نظر گرفته بودند که از آن جمله مرحوم علی اکبر دهخدا بود، ولی درباره اعلام جمهوریت مطلقاً " چنین خبری نبود. مصدق یک قسم نامه برای شاه فرستاده بود که بنده خودم صورت آن قسم نامه را نزد مصدق دیدم. چون شاه از مصدق خوف و وحشت داشت قسم نامه ها کی از این بود که من بهیچوجه در پی جمهوریت نیستم و اگر هم مردم مرا بعنوان رئیس جمهور انتخاب کنند قبول چنین سمتی نخواهم کرد. حالا تمام مضمین آن بخاطر من نیست ولی یک چنین نامه ای در همان

مواقع که شاه ابراز وحشت و نگرانی از مصدق میکرد برای او فرستاده بود.

س - بنا بر این دکتر مصدق میخواست همان شورای سلطنت تشکیل بدهد. اگر شاه بر نمیگشت چه کسی را به سلطنت میگماشت؟

ج - هنوز گفتگوی آن به جایی نرسیده بود. در روزهای اول فرار شاه بود. از آن ایام بنده خاطره‌ای دارم چون سؤال شما مطالبی را با خاطر می‌آورد، مدتی قبل از این جریانها من بنا بر سوابقی که در سازمان برنامه با شاهپور عبدالرضا داشتم ملاقاتی با او کردم. س - این در چه تاریخی بود؟

ج - یکی دو ماه قبل از این جریانها. شاهپور عبدالرضا که شاه با او موافق نبود. س - علتش را میدانید چرا؟

ج - قضیه وطنی که او میخواست با یک شاهزاده خانم ایتالیایی بکند. س - ما رباگایا بر چه لا؟

ج - بله، در تهران میگفتند که خانم شاهپور عبدالرضا یعنی پری سیمازند در مجلس ضیافت حرفی راجع به خانواده سلطنتی زده که شاه شنیده بود و از آن تاریخ نسبت به عبدالرضا و نسبت به زنش نظر خوبی نداشت و در تمام این مدت هم عبدالرضا خودش را با شکایات این جور مسائل سرگرم میکرد. در آن موقع شاهپور عبدالرضا تمکن مالی زیادی نداشت و هنوز وارد امورات مادی و تجاری نشده بود و در میان طبقات تحصیل کرده‌ی جوان نیک نامی داشت. بهر حال یکی دو ماه قبل از این جریان در منزل او ملاقاتی کردم و مطلبی که او بمن گفت این بود. گفت، "چرا آقای دکتر مصدق و شما در فکر سلطنت نیستید؟" گفتم چطور؟ گفت، "پادشاه جانشین ندارد. شاهپوری ندارد. بنده استنباط کردم که خود او در این بناره بی میل نیست که اقدامی در باره‌ی او بشود ولی مصدق حاضر به این صحبتها نبود، حاضر به مذاکره جداگانه با هیچیک از افراد خانواده سلطنتی یا پذیرفتن آنها نبود که مبادا موجب تحریک سوءظن شاه بشود خود او و نیز اعتماد و اطمینانی به آنها نداشت. مصدق به تنهایی فردی از آن خانواده که یک نظر موافق و ملایم داشت شمس بود که میگفت، "او مداخله‌ای در امور سیاسی ندارد و در کارها کارشکنی نمیکند." این را دوسه بار حتی در مجلس هم عنوان کرد که

البتة آنهم مربوط به آن زمان بود. در زمانهای بعد خود شمس هم به امورت تجارتی و ملکی و خانه سازی و پول درآوردن پرداخت.

س - شما این موضوع ملاقات با عبدالرضا و صحبت او را به دکتر معدق هم گفتید؟
ج - نگفتم.

س - این شایعه ای که دکتر معدق و رهبران نهضت ملی میخواستند که عبدالرضا را جای محمد رضا به سلطنت برسانند از اینجا با مباحث نشأت میگیرد؟

ج - بسیار ممکن است. ولی خود او بمن گفت اما من در این موضوع با معدق صحبتی نکردم و مطلب را مسکوت گذاشتم.

س - راجع به محاکمه دکتر معدق میفرمودید. من میخواستم از شما سؤال بکنم که آیا در تمام دوران محاکمه شما مخفی بودید؟

ج - من هیجده ماه مخفی بودم. در مدت آن اختفا بود که با کمال تأسف دکترا فاطمی گرفتار شد و آن پیش آمد ناگوار برایش رخ داد. شاید این از بی نظمی و بی ترتیبی خویشاوندان و دوستان آن مرحوم بود که ندانستند او را به چه ترتیب مخفی نگاه بدارند. بنده هیجده ماه مخفی بودم، در این مدت هیجده ماه هیچکس با من ملاقات و ارتباطی نداشت جز یکی دو نفر از افراد خانواده من. آنها هم که ارتباط پیدا میکردند چون آنوقت بیشتر درشکه در تهران معمول بود، دوباره بار درشکه را در وسط راه عوض میکردند و در شب میآمدند در فاصله دوری از کوچه درشکه رانگه میداشتند و بعد پیاپی پیش من میآمدند.

س - بنا بر این شما در تهران مخفی بودید.

ج - من در تمام مدت در تهران مخفی بودم و یک زن مسنی که پرستار بچه های ما بود، بعنوان کارگر پیش من بود که پخت و پز میکرد و یک آپارتمان کوچک در اطاقه را اجاره کرده بودیم که یک آشپزخانه کوچک هم داشت و کلید آن هم دست خودمان بود و در آن از ساختمانهای دیگر مجزا و مستقل بود. به این ترتیب ما توانستیم آن مدت طولانی را در مخفیگاه بهمانیم تا آزاد شدیم. ترتیب آزادی بنده هم به این صورت بود که من مریض شده بودم و یکی از دکترهای جوان دکتر علیقلی لقمان ادهم که طبیب خانوادگی و دوست شخصی بنده بسود در منزل دوست دیگری از من عیادت کرد، حالم را بسیار بد و ناراحت دید. اتفاقاً " او خواهر -

زاده حشمت الدوله والاتباء بود. نوهی حشمت الدوله هم شاگرد من در مدرسه حقوق بود و خیلی بمن علاقه داشت. این دکتر که وضع حال مرادید بطور خصوصی به والاتباء میگوید که فلانکس حالش خوب نیست و این بعد از هجده ماه نزدیک ایام عید نوروز سال ۱۳۲۳ بود. والاتباء نزد شاه میرود و به شاه میگوید، " اعلیحضرت هر سال به من عیدی مرحمت می فرمودند امسال هم باید یک عیدی به بنده التفات کنید. " میگوید، " عیدی شما را میدهم. " گفته بود، " عیدی من یک عیدی مخصوصی است. " و درخواست عفو مرا میکند. شاه هم وساطت او را قبول میکند و از همانجا والاتباء فرمان شاه را به سبهدبختیا رتلفن میکند.

س - تیموربختیا ر.

ج - تیموربختیا ر. به او تلفن میکنند والاتباء به خانم من هم خبر میدهد اگر فلانکس خود را فوراً معرفی بکند به شما قول میدهم که بعد از چند روز آزاد خواهد شد. این خبر مذاکره والاتباء در مورد بنده را نمیدانم چه کسی به چه کیفیت به رئیس شهر بانی آنوقت که اسمش یادم نیست اطلاع میدهد. او هم به این فکر میافتد که من از طریق او معرفی بشوم و او واسطه کار ما باشد. صبح همان شب که خانم آمد و مرا از مخفیگاهم به خانه یکی از خویشاوندان برد رئیس شهر بانی به آن منزل به خانم تلفن کرد که جناب دکتر سنجایی چرا خودش را بما معرفی نمیکنند که ما وسیله آزادی ایشان باشیم، ما دیدیم که این خبرانتشار پیدا کرده است. ناچار از همانجا به والاتباء رتلفن کردیم و خود او با اتومبیلش آمد به همان منزلی که من بودم و مرا همراه خود به منزلش برد. بلی یادم آمد، رئیس شهر بانی سبهدعلوی بود.

س - علوی کیا یا علوی مقدم.

ج - بلیه سبهدعلوی مقدم رئیس شهر بانی بود. والاتباء مرا به منزل خودش برد و پیاپی کرد گفت، " شما اینجانا را همیل کنید من به دربار خدمت اعلیحضرت میروم. " او به دربار رفت و در حدود یک ساعت بعد از ظهر آمد و تقریباً " ساعت چهار بعد از ظهر به فرماندار نظامی که تیمور بختیا ر بود تلفن کرد و او سرهنگی را با یک اتومبیل به منزل والاتباء فرستاد.

اتوموبیل خود من هم همانجا بود برای اینکه نشان بدهند که نسبت به من سوء نیتی ندارند گفتند اگر میل دارید سوار اتوموبیل خودتان باشید. " من سوار اتوموبیل خودم و آنها همراه من مرا به سا زمان ارتشی پشت قمر قرمز بردند، همانجایی که معمولاً زندانیان سیاسی جبهه ملی را نگاه میداشتند. من این بار فقط در حدود چهار روز در زندان ماندم. در همان ایام شاه عازم خوزستان شد و سپهبد بختیار را هم همراه خود برد. صبح روز پنجم به منزل من تلفن کردند که برایم اتوموبیل بفرستند. مرا اول به محل اداره‌ی کمال شهربانی که دفتر حکومت نظامی هم آنجا بود بردند سرتیپ شمعانی معاون سپهبد بختیار مختصر صحبتی با من کرد و بعد اجازه دادند که به منزل خود برگردم.

مهندس حسینی هم در همان ایام از اصفهان بیرون آمد و رفت به قم متعین شد. در آنجا او را گرفتند و به همان محل که من بودم آوردند و بعد از چند روز آزاد کردند.

مهندس زیرک زاده هم مدتی در زندان باقی ماند و بعد او را نیز آزاد کردند. از جمله کسانی که در روز کودتا با دکتر مصدق زندانی شده بودند دکتر شایگان و مهندس رضوی و دکتر صدیقی را با هم محاکمه و محکوم کردند. بعد از محاکمه‌ی بدوی آنها مدتی آزاد میشوند و سپهبد هدایت از طرف شاه با آنها ملاقات میکند و از آنها میخواهد که وفاداری خود را نسبت به شاه اعلام بکنند و در واقع بکنوع توبه‌نامه‌ای بدهند و با اظهار توبه‌نامه‌ی بکنند. س- بله آن موقع گرفتن توبه‌نامه مدب بود.

ج- دکتر شایگان و مهندس رضوی جوابهای خشکی به سپهبد هدایت میدهند. او به آنها میگوید، " شاه واقعا " حق دارد هر چه با شما بکند. " ولی دکتر صدیقی که میدانند چگونه حرفهايش را از روی حساب و سنجیده بزنند رأیت سپهبد را جلب میکند. در نتیجه دکتر شایگان و مهندس رضوی هر کدام به سه سال حبس محکوم میشوند ولی دکتر صدیقی بر اشته حاصل میکند. دکتر شایگان هم مدتی در زندان بود ولی بعد آزاد شد و اجازه گرفت و به آمریکا آمد و تمام مدت در آمریکا بود تا اینکه چند سال پیش فوت کرد. روانش شاد. در مدتی که بنسده در اصفهان بودم جریان نهفت مقام و مت ملی صورت گرفت و این نهفت مقام با همت آیت الله زنجانی تشکیل شد، در واقع او کارگردان آن بود و رفقای ما هم که آزاد بودند با او ارتباط داشتند. آنها روزنامه‌های مخفی و اعلامیه‌های منتشر میکردند و دست به

فعالیتها و حرکتها می زدند. ولی متأسفانه با اینکه کوشش زیادی کردند و با اینکه واقعا " آیت الله زنجانی از این حیث حق بزرگی دارد که در آن موقع نگذاشت مسدای اعتراض مردم ایران بکلی خاموش بشود و تحرکی بوجود آورد چه در میان بازاریها و چه در طبقه جوان و چه در احزاب ولی خود آیت الله زنجانی هم در آن جریان دستگیر شد و این نهضت مقاومت به جایی نرسید و بتدریج حکومت کودتا و شاه بر امور مملکت مسلط شدند. بعد از کودتا چه کاشانی و چه بقاشی و چه حاشی زاده و مکی با زاهدی ملاقاتها می کردند برای اینکه آنها هم جزو عناصر مخالف با معدق و برای خود در پیروزی کودتا حقی و سهمی قائل بودند. آنها کوشش کردند مجلس هفدهم را که دوراننش تمام نشده و دکترا معدق قبل از خاتمه عمر قانونی آن را بوسیله فرماندوم تعطیل کرده بود، دوباره باز کنند. ولی سر لشکر زاهدی توجهی به آنها نکرد و از آنجا معلوم شد که آنها فقط آلت و اسباب دست و پیا به قول دکترا بقاشی چوب بست روی بنا بودند و بعد از آن که کودتاگران بر کار خودشان مسلط شدند آنها را بکلی دور انداختند و مورد بی اعتنائی و تحقیر قرار دادند. بقاشی و مکی را املا" راه ندادند، نسبت به کاشانی هم که ادعا و فعالیتی داشت شروع به بدگفتن کردند در روزنامه های آن زمان از قول سرتیپ جهانبانی وزیر کشور زاهدی، من که در اختفا بودم، میخواندم که میگفت، " سیدی بنام کاشانی بنام ابوالقاسم کاشانی هوجی گری و عوام فریبی و خرابکاری میکند و بدین ترتیب دست کاشانی را هم بکلی از مدار خلاصه در امور کوتاه کردند و همه ی آنها منفور از جانب ملت و مردود از طرف دستگاه دیکتاتوری به گوشه های فراموشی خزیدند و در واقع به کیفر گناه و خیانتی که مرتکب شده بودند، از دست همان اشخاصی که برای آنها خدمت میکردند رسیدند و مزه اش را هم چشیدند.

س- آقای دکتر من شنیدم که بعد از ۲۸ مرداد کاشانی مریض بود و بیمار بود و شاه یکبار به ملاقات او رفت، شما از این موضوع اطلاعی دارید؟

ج- بله این را بنده اطلاع دارم. این خیلی بعد بود. موقعی بود که کاشانی مریض و در حال احتضار بود، ظاهرا " اگر اشتباه نکرده باشم قاشم مقام رفیع که آن موقع حیات داشت به شاه خبر میداد و واسطه میشود که شاه دیداری از کاشانی بکند. شاه هم به دیدن

او می‌رود.

س- در همان خانه‌ی پامنارش؟

ج- نخیر، گویا در بیمارستان بوده است. شاه آنجا می‌رود و همان رفیع یا کس دیگری که همراه او بوده به کاشانی ندا می‌زند که اعلیحضرت هستند به دیدن شما آمده اند ولی کاشانی پشتش را به شاه و روبه دیوار می‌کند. شاه هم یکی دوبار صدایش می‌زند. بعد کاشانی سرش را بلند می‌کند و می‌گوید، "من چه خدماتی نسبت به شما انجام دادم و چه نیکی‌ها در حق شما کردم و شما سزای عمل من را اینطوری دادید." این حکایتی است که من هم شنیده‌ام ولی از واقعیتش بطور کامل خبر ندارم. ناقل آن برای من آقای نصرت‌الله امینی بود.

بعد از اینکه دولت کودتا تصمیم گرفت که مجلس هفده دیگر قابل گشایش نیست و شتاب داشتند بر طبق تعهداتی که به گردن گرفته اند هر چه زودتر قرارداد جدید نفت را با انگلیسها و آمریکائی‌ها منعقد کنند در صد دهر آمدند که به سرعت مجلس دیگری را کاملاً موافق میل خودشان تشکیل و ترتیب بدهند، انتخاباتی کردند و بعضی از افراد جدید از قبیل درخش و جزایری را هم توی این مجلس وارد کردند، البته همه‌ی انتخابات با مداخله دولت بود، و مجلس جدید را تشکیل دادند. آقای دکتر علی امینی هم وزیر دارائی زاهدی و نماینده دولت ایران در مذاکره با شرکت نفت انگلیس و با شرکت‌های نفت کنسرسیوم بود و آن قرارداد معروف کنسرسیوم را منعقد کرد. قرارداد مذکور بکلی مخالف و مناقض قانون ملی شدن نفت بود و آن را برای مدت طولانی دیگری بر ملت ایران تحمیل کردند که بطور تحقیق مسئولیت آن با شاه و زاهدی و امینی بود که هر سه در آن آلت دست و گناهار بودند. عذر آنها فقط اینست که ما مجبور بودیم و چاره‌ای جز این نداشتیم ولی این عذر قابل قبول نیست. اگر یک حکومت ملی بر سر کار بود و اگر آنها واقعا "مقامی و پایگای در میان ملت می‌داشتند می‌توانستند مقاومت کنند و نتایج بهتری از آنچه که بوسیله آن قرارداد گرفتند بدست بیاورند.

س- آقای دکتر من در رابطه با همین قرارداد یک سؤال داشتم برای اینکه خیلی‌ها این قرارداد را با آن پیشنهادی که بانک جهانی به دکتر مصدق کرده بود مقایسه می‌کنند و

میگویند که در آن موقع لاقلا امکان این بود که چنین پیشنهادی را قبول بکنند من اول اینکه یک مقصداری توضیح بفرمائید راجع به آن پیشنهاد بانک جهانی و چرا دکتر مصدق آنرا نپذیرفتند دوم کسانی که با پذیرفتن آن مخالف بودند چه کسانی بودند؟ من شنیدم یکی از کسانی که مانع از این شد که آنرا مصدق بپذیرد مهندس حسینی بود. اگر ممکن است در این مورد توضیح بفرمائید.

ج - عرض کنم در آن زمان انتخابات دوره‌ی هفدهم مجلس شورای ملی در جریان و زمانی بود که من رفته بودم کرمانشاه و مدت سه ماه من در آن شهر ماندم تا انتخابات تمام شد. در آنجا استحقاق پیدا کردم که از طرف بانک جهانی آمده‌اند و مذاکراتشان با دولت بر این اساس است که بانک جهانی موقتاً "اداره نفت جنوب ایران را در دست بگیرد و یک قسمتی از درآمدهای آن را بعنوان خسارت شرکت کناری بگذارد و بقیه را بیک ترتیبی به ایران بدهد. دکتر مصدق و نمایندگان ایران نظرشان بر این بود که بانک جهانی قبول کند که این عمل را به نمایندگی از طرف دولت ایران میکند. بانک جهانی هم جوابش این بود که اساس اختلاف بر سر اینست. از طرفی شرکت نفت میگوید که این عمل دولت ایران غیر قانونی بوده و خودش را صاحب این مؤسسه و دارای امتیاز نفت جنوب ایران میدانند و از طرف دیگر دولت ایران هم بموجب اختیارات قانونی که برای خودش قائل است اداره امور نفت را - ملی اعلام کرده است. اگر ما قبول بکنیم که به نمایندگی از ایران اقدام میکنیم مثل اینست که بکلی حرف و ادعای شرکت را رد کرده‌ایم. بنده هم اطلاع دارم کسی که پیش از همه در این باره اصرار داشته مهندس حسینی بوده که در این خصوص نظرورای او در شخص دکتر مصدق خیلی مؤثر بود ولی آن مذاکرات تنها مذاکرات مربوط به نفت بود که بنده در آن شرکت نداشتم زیرا در آن مدت در تهران نبودم.

س - برای فعالیتهای انتخاباتی بود؟

ج - بله برای فعالیتهای انتخاباتی بود.

س - بنظر شما آنچه که شما اطلاع دارید آیا صحیح بود که آن را می پذیرفتند یا اینکه آنجوری که استدلال شد پذیرفتن آن مخالف با اصل ملی شدن صنعت نفت بود؟

ج - بنده خیال میکنم که آن جریان هم بهانه دیگری بود برای اینکه بیک کیفیت ملی -

کردن صنعت نفت را خنثی کنند و معدق چاره‌ای نداشت جز اینکه آن پیشنهادها را هم رد بکنند. اینهم یکی از تدابیری بود که استعمارگران میخواستند از راه انحرافی و غیرمستقیم همان عمل شرکت را ادا می‌دهند. بهر حال به آن موضوع من شخما " زیاد وارد نشدم و پیشنهادها را هم مطالعه نکردم و چیزهایی که دولت ایران در مقابل آنها عرضه کرده بود ندیدم وقتی که من از امر انتخابات فراغت پیدا کردم و به تهران برگشتم این مطلب بکلی پایان یافته بود.

س - خیلی متشکرم، پس برگردیم به همین قرارداد امینی - پیچ .

ج - امینی این قرارداد را منعقد کرد و این قرارداد بکلی مخالف نه تنها با روح بلکه با متن قانون و اصول ملی شدن نفت بود. بعضی از افراد نمایندگان همان مجلس در این مقام بودند که در برابر آن ایستادگی و مخالفت کنند. از آن جمله میدانم یکی از آنها دکتر جزایری بود و دیگری محمد درخشش. درخشش هم مانند من با مهندس حسینی ارتباط پیدا میکند مهندس حسینی اطلاعاتی در اختیار او میگذارد و به او میگوید که شما از این اطلاعات و اوراق بشرطی میتوان استفاده کنید که تمام آنها را مورد استفاده قرار بدهید نه بعضی از آنها را. درخشش شبهه مخالفتی در مجلس نشان داد ولی با تأکید و دستوری که شاه به همه‌ی آنها صریحاً " داده بود، احدی از آنها جرات نکرد در مقام اعتراض و مخالفت با آن قرارداد ننشیند. تمام این جریان در زمانی بود که همه‌ی ما در اختاف و زندان بودیم.

و قتی که قرارداد مذکور به تصویب مجلس فرمایشی رسید و خا رجیها رضایت خا طرف پیدا کردند. از طرفی سبهدزاهدی میخواست از این وضع استفاده کند و موجبات بسط و ادامه‌ی قدرت خود را فراهم آورد و از طرف دیگر شاه او را در برابر خودش خطری احساس میکرد و بنا بر این در صدد برآمد که با به او راهم در نزد خا رجیها‌ی که طرفدارش بودند و هم در داخل ارتش سست کند. کسی را که بتدریج در مقابل او علم کرده‌مان سبهد بختیار و دستگاه حکومت نظامی سبهد بختیار بود. موقعی که بنده در اوایل سال ۱۳۳۴ آزاد شدم و بمنزل آدمم در همان چند روزی که در زندان بودم از خود آن افسرها شیکه میآمدند و از من بازجویی میکردند و صورت استنطاقی ترتیب میدادند می شنیدم که میگفتند ما ارتشیان باز اهدی ارتباطی

و میان‌های خوشی نداریم. از آنجا بنده فهمیدم که در بین دستگاه شکاف افتاده است.

س- آقای دکتر ریادتان هست که افسران با زجوی شما چه کسانی بودند.

ج- یک سرهنگ بود که اسم او را به خاطر ندارم خود او بمن خبر داد که آقای مهندس حسینی را هم به همان زندان آورده و در جای دیگری به او جا داده اند و منتظر هستند که من آزاد بشوم و او را به همان اتاقی که من بودم بیاورند.

در همین زمان بود که فدائیان اسلام هم تحت تعقیب قرار گرفتند و عده‌ای از آنها به سر اشراف قسبی که به حسین علا شد دستگیر و محاکمه و اعدام شدند بعضی از آنها را آنطور که شنیدم خود سپهدار بختیار شخما " اعدام کرده بود. کشف سا زمان توده در ارتش محاکمه و اعدام کثیری از سران آنها هم در این زمان اتفاق افتاد.

س- آقای دکتر، آقای دکتر کیا نوری با رها دریا دداشته‌ها و صحبت‌ها پیش گفته اند که در روزهای قبل از ۲۸ مرداد مرتب با دکتر مصدق در تماس بودند و حتی به دکتر مصدق گفتند " ما افسرانی در حزب توده داریم که میتوانند از دولت ملی طرفداری و حمایت کنند" ولی دکتر مصدق نپذیرفت. آیا شما هیچ اطلاعی از این رابطه دکتر کیا نوری با دکتر مصدق دارید؟

ج- نخیر، هیچ اطلاعی در این باره ندارم و دکتر مصدق هیچ چیز درباره این موضوع بمن نگفت ولی خبر دارم که یک نفر در داخل توطئه گران و کودتا چنان بود که با دکتر مصدق ارتباط داشت و شبانه در ساعات پای دیروقت از تلفن مخصوص مصدق با او تلفنی مذاکره میکرد.

س- یعنی به مصدق اطلاع میداد.

ج- بله اطلاعاتی به مصدق میداد. بنده متحیر هستم که اگر آن شخص بر طبق دستور کودتا چنان عمل نمیکرد چطور مصدق نتوانست جای زاهدی را با عوامل شهربانی و عوامل ارتشی اش پیدا کند و او را دستگیر کند که آنها نتوانند به توطئه‌ی خودشان ادامه بدهند.

س- آیا دولت دکتر مصدق هیچ اطلاعی از وجود سا زمان نظامی حزب توده داشت؟

ج- گمان نمیکنم. با تا آنجائی که من میدانم مصدق اطلاعی از این موضوع نداشت. تا اینکه دا مندا اختلاف شاه با زاهدی بالا گرفت. در بهار سال ۱۳۳۲ یعنی همان سالی که

دراواثلش من آزادشدم چندماه بعدحکومت زاهدی سقوط کرد و آقای علی امینی هم که عاقد قرارداد دو وزیر دارائی او بود بعنوان سفیر ایران به واشنگتن فرستاده شد. بعد از سقوط زاهدی حکومت دیکتاتوری فردی شاه علنی و آشکار شد.

بعد از زاهدی اگر درست خاطریم باشد و اشتباه نکنم برای مدت موقتی حسین علا نخست وزیر شد و بعد از او دکتر اقبال به نخست وزیری رسید و چندین سال نخست وزیر گوش بفرمان بسود. در دوران نخست وزیری اقبال بود که جلوه گیریها و ظاهرسازی های شاه آغاز شد و دست به تشکیل دو حزب دروغی و ساختگی دولتی ملیون و مردم زد. حزب اکثریت ملیون که با ایداقبال اداره کنند و رهبرش باشد و حزب بظا هراقلیت مردم که با امیر اسدالله علم بسود. روابط آمریکا و دولت ایران در اینموقع بسیار خوب بود با سرکار آمدن حکومت زاهدی بلافاصله قریب پنجاه میلیون دلار در اختیار دولت او گذاشتند و در چند سال اول، در همان دو سه سال اول مجموعه ای کمکهای که دولت آمریکا به ایران کرد قریب به پانصد میلیون دلار رسید که برای آن زمان وجه بسیار قابل توجهی بود.

س - اینجا که صحبت از وجه و کمک آمریکا فرمودید من بیاد مطالبات ایران از دولت شوروی افتادم. ما تقریباً " بعد از جنگ بین الملل دوم دوباره، دوبار من به تحقیق اطلاع دارم و تاریخشان را هم همین جا دارم، از طرف مقامات دولت ایران از دولت شوروی تقاضا شده بود که آن طلب دولت ایران را بپردازند ولی آنها تقریباً " بی اعتنائی به این درخواست دولت ایران کردند و زمان دکترومدق هم یک چنین تقاضائی شده بود که البته ندادند ولی بعد در زمان زاهدی دادند. ولی حزب توده در همین دوران اخیر جزوهای - منتشر کرده بود بقلم آقای جوانشیر و در آن جا مدعی شده است که دولت شوروی میخواست که طلاها را بدولت معدق تحویل دهد و مشغول مذاکره بود که در واقع کودتا انجام گرفت. من میخواستم ببینم اطلاعات شما در این مورد چیست؟

ج - سؤال خوبی است. در مسئله ملی شدن نفت و موضعگیری دولت شوروی نسبت به ایران ..